

# انقلاب اسلامی، ادبیات متفاوت و پایداری در پرتو سیادت و رهبری امام خمینی (ره)

قسمت «اول»

یدالله محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## چکیده

این مقاله در سه قسمت به بررسی نقش امام خمینی (رحمة الله علیه) در تحصیل چهره نرم‌افزاری قدرت پرداخته است و از سوی دیگر به رویارویی با چهره خشن و سخت‌افزاری قدرت رژیم پهلوی اشاره دارد. امام سه منشأ درد را در حضور همبسته دو عنصر «استبداد داخلی» و «استعمار خارجی» تشخیص دادند و همزمان مبارزه جدی و آشتی‌ناپذیری در این دو عرصه آغاز کردند. این مبارزه با انگیزه ادای تکلیف و جلب رضای حق تعالی، پیوسته بر سه رکن اساسی اتکال به خدا، اعتماد به مردم و اعتماد به نفس متکی بود.

مخدوش شدن مشروعیت و مقبولیت رژیم پهلوی، ضربه هولناکی بود که حاکمیت نظام سلطنتی را متزلزل ساخت. خنثی‌سازی و بی‌اثر ساختن ابزارهای قدرت رژیم پهلوی یکی پس از دیگری توسط امام، رژیم را در تنگنا و بن‌بست قرار داد. در این راستا امام با دعوت ارتشیان به پیوستن به ملت و تعقیب استراتژی «گل در مقابل گلوله» به تمییز هابیز رژیم را خلع سلاح روانی کرد و بر آن بود که حتی بدون شلیک یک گلوله، ارتش را خلع سلاح کند. خلع سلاح قدرت نظامی رژیم به عنوان چهره عریان قدرت و پایگاه قابل اتکای رژیم، دومین ضربه کاری و شکننده‌ای بود که دیگر جای امیدی برای بقا و استمرار حیات سیاسی رژیم باقی نمی‌گذاشت. به موازات این اقدامات هوشمندانه، امام با دعوت کارکنان شرکت نفت به اعتصاب، آخرین ضربه کاری را بر پیکر دیوانسالاری و دولت تحصیلدار رژیم Rentien State وارد ساختند و اهرمهای اقتصادی رژیم را همانند اهرمهای نظامی و سیاسی آن خنثی و بی‌اثر ساختند. هدایت انقلاب و تکوین و شکل‌گیری این وضعیت، سرانجام، حامیان خارجی و جدی شاه را به این نتیجه‌گیری رسانید که دیگر امیدی به بقا و دوام سلطنت در ایران نیست و باید به واقعیت اعتراف کرد. لذا آنان در کنفرانس گوادالپ به چشمپوشی از حاکمیت رژیم پهلوی و پذیرش وضعیت جدید رضایت دادند. حرکت انقلابی، بی‌تغذیر و توفنده امام برای همیشه به مقوله «نهاد سلطنت» و «نظام شاهنشاهی» پایان داد و زمینه‌ساز تکوین و شکل‌گیری نظم سیاسی تازه‌ای شد که جان ال. اسپوزیو از آن با عنوان «کانون الهام و تحرک» یاد می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین تحولات سیاسی - اجتماعی قرن بیستم منشأ آثار و پیامدهای بنیادین و شگرفی در سطح منطقه و جهان بوده است. ویژگی ضد استبدادی و ضداستعماری آن و مبارزه همزمان آن با استبداد داخلی و سلطه استعمار خارجی، آن را از دیگر انقلابات جهان متمایز می سازد. این انقلاب تنها «انقلاب مذهبی» قرن حاضر، و دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که خاستگاه آن، اسلام انقلابی و مذهب بالنده شیعه است؛ به تعبیر دیگر، ابعاد ضداستبدادی و ضداستعماری و سلطه ستیزانه آن از متن اسلام اصیل و مذهب شیعه برخاسته است. این انقلاب با نگرش و رویکرد نوینی، نظم موجود منطقه و جهان را تحمیلی و استعماری دانسته و آن را به مبارزه طلبیده است. نگرش و رویکرد زیبای انقلاب اسلامی که بر مبارزه با سلطه و استبداد مستکبران و حمایت از محرومان و مستضعفان و دفاع از ارزشهای انسانی و اسلامی تأکید دارد، آن را به صورت اسطوره و کانون امیدی برای انقلابیون، ملت‌های مستضعف و یا مسلمان جهان درآورده است. میشل فوکو جامعه‌شناس معروف فرانسوی و یکی از برجستگان اندیشه پست مدرن در نیمه دوم قرن بیستم از انقلاب اسلامی به عنوان «روح جهان بی‌روح» و یا «امید جهان ناامید» یاد کرده است. ظلم ستیزی، عدالت محوری، سلطه ستیزی، حق محوری، مردم داری و محروم نگری این انقلاب، آن را در موقعیت خاصی قرار داده است که از یک سو کانون امید و حرکت دوستان و از سوی دیگر سمبل تهدید و نگرانی سلطه‌گران و مستکبران است. جان‌ال اسپوزتو در جمله زیبایی این مسأله را بیان می‌کند که:

«دوستان و دشمنان، همانند هم توافق دارند که انقلاب ۱۹۷۸-۷۹ ایرانیان بر جهان اسلام و جهان غرب تأثیر اساسی داشته است. برای بعضی این انقلاب، منبع الهام و تحرک بوده و برای برخی دیگر، ایران انقلابی سمبل تهدید شومی برای ثبات خاورمیانه و امنیت غرب قرار گرفته است.»<sup>(۱)</sup>

انقلاب اسلامی ایران از ابعاد و زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل و تعلیل قرار گرفته است. در این راستا بسیاری از مورخان، سیاستمداران و جامعه‌شناسان از

زوایای خاص آن را بررسی کرده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به سه طیف فکری و رویکرد، نسبت به انقلاب اسلامی اشاره کرد و نظریات مختلف را در این سه طیف فکری جای داد: ۱- طیف فکری مجذوبان و دوستداران انقلاب اسلامی ۲- طیف فکری مخالفان و معاندان انقلاب اسلامی ۳- طیف فکری تحلیلگران<sup>(۲)</sup>

یکی از نکات بسیار مهم و جالب توجه در انقلاب اسلامی ایران، توان قوی این انقلاب در بسیج توده‌های وسیع مردم بوده است. در پرتو همین ابعاد وسیع مردمی، انقلاب توانست به آسانی، موانع عظیم و سخت را در هم نوردد و انقلاب را پیروز کند و آن را استمرار بخشد. ریچارد کاتهم با اشاره به همین وجه عظیم مردمی انقلاب اسلامی می‌نویسد که: «انقلاب ایران یکی از مردمی‌ترین تحولات تاریخ بشری است. این انقلاب، ظهور سیاستهای مردمی را به عنوان جنبه‌ای از خصایص ویژه ایران نشان داد و نشانه‌ای از یک تحول اساسی در جهان سوم بود.»<sup>(۳)</sup>

میشل فوکو نیز اشار به مظهر اراده جمعی در انقلاب اسلامی ایران دارد که در نظریه‌ها جنبه‌های کلی و انتزاعی دارد و تنها در انقلاب اسلامی ایران عینیت پیدا کرد که در ادامه بدان اشاره خواهیم نمود. اما آنچه توانست در این انقلاب به توده متفرد و پراکنده، انسجام و همبستگی ببخشد، نقش تاریخ ساز و تحول‌آفرین امام خمینی (رحمة الله علیه) به عنوان ایدئولوگ، فرمانده و معمار انقلاب بوده است. امام با اعتماد به نفسی بسیار قوی و با رسالت ادای تکلیف و توجه به رضای خداوند، سعی و اهتمام بی‌وقفه‌ای در تغییر نظم پیشین و تأسیس نظم مطلوب (استقرار حکومت اسلامی) داشتند. در این راستا امام (رحمة الله علیه) با اتکال به خدا، بهره‌گیری از ابعاد حرکت‌زا و تحول‌آفرین اسلام اصیل و مذهب شیعه و توجه و اعتقاد به ملت مسلمان توانستند بستر تخریب نظم سیاسی پیشین و تأسیس و استقرار جمهوری اسلامی را از طریق ایجاد انقلابی توفنده و عظیم فراهم سازند. ویژگیهای شخصیتی امام خمینی (رحمة الله علیه) یعنی زیرکی، شجاعت، تقوا و بینش سیاسی، آگاهی به زمان و آشنایی با تجربیات تلخ جنبشهای گذشته تاریخ سیاسی معاصر و... همه و همه باعث شد که او با بهره‌گیری مناسب از زمان و

فرصتهای پیش آمده بتواند سگان کشتی انقلاب را به نحو مطلوبی هدایت کند و از آماج طوفانهای داخلی و خارجی برهاند و به سه منزل مقصود برساند. در توصیف ویژگیهای برجسته امام خمینی، نویسندگان، مورخان و سیاستمداران مخالف و موافق بسیاری سخن رانده‌اند؛ لیکن بهترین تعبیر از آن آبراهامیان نویسنده معروف ایرانی الاصل آمریکایی است که در کتابش (ایران بین دو انقلاب) بدان اشاره کرده است. وی امام را تجسم سجایای امام علی (علیه السلام) شجاعت، درستکاری و هوشمندی سیاسی دانسته است.<sup>(۴)</sup>

در اهمیت عظمت و ابعاد برجسته وجودی امام همین بس که چنین انقلاب عظیمی را در سخت‌ترین موقعیتهای راه انداخت و به تعبیر بن‌بلا، اولین رئیس جمهور الجزایر پس از استقلال، آوای نهضت امام خمینی (رحمة الله علیه) امروزه در دور افتاده‌ترین نقاط جهان اسلام و حتی قبایل صحاری افریقا به گوش می‌رسد و سخن از روحی تازه است که انقلاب اسلامی به همراه داشته است.<sup>(۵)</sup>

هر چند امام توانست با بهره‌گیری مناسب و تصمیم‌گیریهای بموقع، چهره سخت‌افزاری قدرت را با تمام وجودش درهم بشکند و با تکیه بر چهره نرم‌افزاری قدرت و جوشیده از مردم و اسلام، انقلاب را به ثمر برساند، درک نقش تحول‌آفرین و تاریخ ساز ایشان مقدور نیست مگر با درک موقعیت زمانی دوران مبارزات ایشان، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی؛ چرا که اصولاً انقلابات در گذشته ریشه دارند و شناخت انقلاب و درک رهبری آن مقدور و میسر نیست مگر با درک موقعیت زمانی پیش از انقلاب. از این روی در ارتباط با درک عمیقتر و دقیقتر ابعاد وجودی و ماهیت مبارزاتی امام باید مختصراً موقعیت و پیشینه تاریخی ایران قبل از انقلاب بررسی شود.

### موقعیت و پیشینه تاریخی

کشور ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی خود، همواره مورد طمع، تهاجم و تعرض قدرتهای خارجی بوده است. تاریخ سیاسی معاصر از

توسعه طلبیها و باج خواهیهای قدرتهای استعمارگری چون روس و انگلیس لبریز بوده است. به منظور رهایی از سلطه قدرتهای استعمارگری یادشده بود که در دوران قاجار، دعوت از آمریکا و جایگزین آن کشور به جای روس و انگلیس مطرح می شود؛ به عبارت دیگر به ستوه آمدن دولتمردان و مجلسیان ایران از سلطه گریهای روس و انگلیس آنان را به این سمت و سو هدایت کرد که آمریکا به لحاظ پاره‌ای ملاحظات (قدرت و توانمندی این قدرت نوظهور، موقعیت دور افتاده جغرافیایی آن کشور و دوری آن از ایران، حمایت آن کشور از حاکمیت ملتها بر سرنوشت خود، تعقیب استراتژی انزواگرایی، موقعیت خوب اقتصادی و صنعتی، دارا بودن متخصصان و کارشناسی اقتصادی و نظامی مورد نیاز ایران و...) می تواند به عنوان قدرت سوم خنثی کننده سلطه گریهای روس و انگلیس در ایران باشد. در این راستا در سال ۱۸۸۳ میلادی روابط سیاسی بین دو کشور برقرار شد. بعد از مدتی با دعوت از مورگان شوستر، میلیسپو و شوراتسلف به همراه هیأتی به منظور اصلاح وضعیت اقتصادی و سرو سامان دادن به نیروی نظامی ایران گامهایی برداشته شد، اما بتدریج این روابط از حالت سالم و دوجانبه خود خارج شد. آمریکا نیز همچون روس و انگلیس به تعقیب اهداف و مطامع سلطه گرانه خود پرداخت؛ بویژه بعد از محکم کردن جای پای خود و کنار زدن رقیبان، توانست در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی، موقعیت سلطه گرانه بی نظیری برای خود دست و پا کند. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ معروف به کودتای آمریکایی - انگلیسی، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایران به لحاظ تقویت نفوذ فزاینده آمریکا در ایران به حساب می آید. این کودتا با هدف سقوط دولت مصدق و بازگردانیدن شاه به قدرت - که در آن زمان مجبور به خروج از ایران شده بود - صورت پذیرفت. به پاس این حق شناسی بود که آمریکاییها در موقعیت ممتاز و بی نظیری از جهت حضور و گسترش ابعاد سلطه در ایران قرار گرفتند. مارک جی گازیوروسکی نویسنده معروف آمریکایی، که تحقیقات زیادی در ارتباط با ایران داشته و از نزدیک با بسیاری از دولتمردان و بلندپایگان ایرانی صحبت کرده و کتابش را بر مبنای اسناد و

مدارک موثق نوشته است، ضمن اعتراف به این روابط ناسالم، یکسو و سلطه‌آفرینی بین دو کشور، چنین می‌نویسد: «روابط نزدیک میان آمریکا و ایران طی دوران پادشاهی شاه سابق، یک نمونه کامل از روابط سلطه‌آمیز بین‌المللی؛ یعنی چهره‌ای آشنا از سیاست جهانی امروزی است.»<sup>(۶)</sup> نویسندگان متعددی با بررسی روابط بین دو کشور یادشده، سرانجام به جمع‌بندی ناسالم بودن این روابط رسیده‌اند. استفن امبروز در این رابطه چنین می‌نویسد: «شاه قویترین همپیمان آمریکا در خاورمیانه، یکی از مصرف‌کنندگان اصلی و سائل نظامی آمریکا، یکی از دشمنان سرسخت کمونیسم، یکی از میانه‌روهای اوپک و تنها منبع قابل اطمینان نفت برای اسرائیل بود. وی به علاوه اجازه قرار دادن و سائل پیشرفته خبرگیری از روسیه در طول مرز دو کشور را به سیا داده بود. بطور خلاصه، شاه بهترین دوستی بود که آمریکا در خاورمیانه داشت.»<sup>(۷)</sup>

عضویت ایران در پیمان سنتو (حلقهٔ رابط سیئو به ناتو که ایجادکننده کمربند بهداشتی و امنیتی به دور بلوک شرق و کمونیسم محسوب می‌شد و در راستای سیاست سد نفوذ آمریکا Containment policy قرار می‌گرفت)، حضور ۵۰/۰۰۰ مستشار آمریکایی در ایران و سلطه آنها بر ارتش و نیروهای نظامی، تصویب قانون ننگین و ذلت‌بخش کاپیتولاسیون (که در آن اتباع و مستشاران آمریکایی و خانواده‌هایشان از شمول قوانین جزایی و مدنی ایران معاف می‌شدند)، ایجاد پایگاه استراق سمع در شمال کشور برای آمریکاییان (به گفته و اعتراف آمریکاییها به منظور نظارت بر تحرکات موشکی شورویها)، سلطه بر اقتصاد و نفت ایران از طریق ۳۵٪ سهام کنسرسیوم، واگذاری نقش ژاندارمی منطقهٔ خلیج فارس به شاه از طریق سیاست دو ستون Twin oillar policy یا دکترین نیکسون - کی سینجر (که براساس آن ایران به عنوان ستون نظامی در راستای تأمین خواسته‌ها و اهداف حیاتی آمریکا در منطقه، ثبات سیاسی و آرامش را ایجاد می‌نمود.) غربی ساختن فرهنگ ایران از طریق فرستادن هزاران نفر آمریکایی به ایران به اعتراف گازیوروسکی<sup>(۸)</sup>، برقراری روابط گرم و صمیمانه با اسرائیل به رغم خواست و افکار عمومی در زمینه‌های اقتصادی،

نظامی و امنیتی و... همه به عنوان گوشه‌هایی از روابط سلطه‌گرانه آمریکا با ایران بوده است،<sup>(۹)</sup> اما این روابط ناسالم و سلطه‌آمیز بوده است. روند فرایند سلطه آمریکا در ایران در زمان پهلوی دوم اوج یافته است. این امر ناشی از کیش شخصیت شاه یعنی «احساس خود بزرگ بینی و در عین حال، عدم اعتماد به نفس»<sup>(۱۰)</sup> او بوده است. در واقع ضعف درونی و سستی اراده شاه از او شخصیت منزلی ساخته بود که او را به لحاظ روانی به سوی اتکا به قدرتهای خارجی و خریدهای فزاینده تسلیحات فرامی‌خواند. در این راستا نویسندگان بسیاری بر این روحیات ضعیف و شکننده شاه در آثار خود اشاره داشته‌اند. باری رویین، هایزر، برژینسکی، سولیوان، کی سینجر، کرین بریتون، فردوست و... از این جمله‌اند. عملکرد سلطه‌پذیرانه شاه از یک سو و نادیده گرفتن نقش و خواسته‌های مردم از سوی دیگر، مشروعیت و پایگاه مردمی او را زیر سؤال برد و موجبات تشدید این اتکای خارجی و روابط سلطه‌پذیرانه را فراهم ساخت. خانم نیکی کدی با اشاره به این وابستگی بویژه بعد از فوت اسدالله علم و منوچهر اقبال دو نفر از نزدیکان شاه چنین می‌نویسد: «رجوع مکرر شاه به سفرای آمریکا و انگلیس نشان می‌دهد، نظامی که بنا نهاده بود تا چه حد وی را از وجود حامیانی که به سخنانشان اعتماد داشت محروم ساخته بود و وی تا چه اندازه به قدرتهای خارجی تکیه داشت.»<sup>(۱۱)</sup>

از سوی دیگر چنانکه اشاره گردید شاه که بازیابی تاج و تخت سلطنت خود را مرهون این دو قدرت خارجی یعنی انگلیس و آمریکا می‌دانست، بستری لازم را برای حضور سلطه‌آمیز و فزاینده آنها بویژه آمریکا فراهم ساخت. در واقع بازگشت مجدد شاه به قدرت، حس حق‌شناسی شاه را برانگیخت و او را وادار به اعتراف ساخت. هنری پائولوکسی Henry Paolucci در اثر معروف خود تحت عنوان «ایران، اسرائیل و ایالات متحده» با اشاره به این حس حق‌شناسی شاه بعد از کودتای ۱۳۳۲ چنین می‌نویسد: «چند روز بعد یک شاه حق‌شناس به کاخش برمی‌گردد و به هنگام صرف ودکاو خاویار، یادآور می‌شود که من تاج و تختم را مدیون خدا، ملت و ارتشم و شما (آمریکاییها) هستم.»<sup>(۱۲)</sup>

در ارتباط با این احساس دین و حق شناسی نسبت به آمریکا، که خود زمینه ساز و بستر مناسب حضور سلطه گرانه آنها در ایران بوده است، نویسندگان دیگری نیز تعبیر مشابهی را در آثار خود از قول شاه نسبت به آمریکا مطرح کرده اند. مشابه این مطلب به نقل از روزنامه معتبر نیویورک تایمز زیر عنوان «سانسور تاریخ آمریکا» آمده است: «دیگر مشکل می توان کمک CIA را در ترتیب دادن کودتای ۱۹۵۳ که شاه ایران را به سلطنت بازگردانید، جزء اسرار دانست. پس از کودتا، شاه گیلان خود را با تعارف به کرومیت روزولت، رئیس بخش CIA در خاورمیانه برداشت و گفت: «من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشورم، ارتشم و به شما مدیونم.» (۱۳)

دکتر حاتم قادری در اثر جدید خود تحت عنوان «اندیشه های دیگری» همین مطلب را چنین آورده است: «در جریان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نقل از کرومیت روزولت، عامل سیا، شاه به گونه ای حقیرانه با او در اتومبیل تماس می گیرد و پس از برگشت به سریر سلطنت، خود را عمیقاً مدیون آمریکاییها و روزولت می داند.» (۱۴)

در راستای این روابط گرم و صمیمانه، آمریکا و شاه از یک سو و ترس و نگرانی شاه، نسبت به از دست رفتن تاج و تخت خود از سوی مبارزان و انقلابیون است که او نتوانست مکنونات قلبی خود را پنهان کند و پشتیبانی و حمایت خارجی آمریکا را اصلی ترین عنصر بقا و دوام خود ذکر کند. در این رابطه آندره فونتن نویسنده معروف فرانسوی در اثر معروف خود با عنوان «یک بستر و دو رؤیا» آورده است: «محمد رضا پهلوی دچار بهت و حیرت شده بود ولی اطمینان داشت که آمریکاییها هرگز او را رها نخواهند کرد و به همین جهت در ماه مه به یکی از نزدیکانش گفته بود تا وقتی آمریکاییها از من حمایت می کنند هر کس هر چه دلش می خواهد بگوید و بکند. کسی نخواهد توانست مرا از جایم تکان بدهد.» (۱۵)

رژیم پهلوی با از دست دادن پایگاه مردمی خود در نتیجه وابستگی فزاینده و همه جانبه خود به آمریکا و تسهیل سلطه روزافزون آمریکا و اسرائیل بر ایران به سمت استبداد و دیکتاتوری حرکت کرد. او جگیری روشهای مستبدانه و در پیش گرفتن سیاست «چماق و هویج» به منظور امحای هر نوع مخالفت به موازات حضور



فزاینده و سلطه‌گرانه آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صورت پذیرفت. شاه جدا از ملت، راهی جز وابستگی به قدرتهای سلطه‌گر خارجی و در پیش گرفتن قوه قهریه در برخورد با مخالفان خود ندارد. از این روی توجه به ابزار سرکوب و تقویت نیروی نظامی و در کنار آن تأسیس و به کارگیری ساواک در برخورد با مخالفان، طبیعی می‌نمود.

ایجاد نظام سیاسی اقتدارگرا و وابسته، بدون توجه به افکار عمومی با تأکید بر چهرهٔ عربان قدرت و به همراه داشتن حمایت آمریکا و قدرتهای سلطه‌گر جهانی، فکر هرگونه آسیب‌پذیری آن نظام را در برخورد با مخالفان، تقریباً محال می‌نمود. در این راستا درآمدهای نفتی در کنار قدرت نظامی و اطلاعاتی و حمایت‌های خارجی بیش از پیش، تثبیت‌کننده پایه‌های حکومت پهلوی و اقتدار آن رژیم را فراهم آورده بود. نتیجه اینکه در پرتو مجموع عوامل یادشده، ضریب آسیب‌پذیریهای آن رژیم به صفر می‌رسید. لذا بی‌مناسبت نبود که در سال ۱۳۵۶ وقتی که کارتر به ایران سفر می‌کند از ایران به عنوان جزیره ثبات و آرامش در منطقه‌ای بحرانی یاد می‌کند.

طبیعی است نظامی با این همه پشتوانه داخلی و خارجی قدرت و بدون توجه به افکار عمومی، باورها و ارزشهای مسلط جامعه در مقابل خود، هیچ مانع و رادعی احساس نکند. دخل و تصرفهای مختلف آن رژیم در قانون اساسی و نادیده انگاشتن اصل تفکیک قوا، که در قانون اساسی مشروطیت بر آن تأکید شده بود، حکایتگر این مدعاست تا جایی که در سال ۱۳۲۸ شاه ادعا کرد که حق دارد هر دو مجلس شورای ملی و سنا را هر وقت شخصاً صلاح دانست منحل کند. در سال ۱۳۴۰ او ادعا کرد که حق دارد در غیاب مجلسین قوانین را نیز تصویب کند. این ادعا که بطور روشن، مخالف همه اصول قانون اساسی ایران بود از طرف دولت بر سر کار به عنوان فرمان همایونی مورد قبول قرار گرفت. (۱۶)

نتیجه اینکه به رغم شعارهای پر زرق و برق ایران مدرن عصر محمدرضا شاه، کوچکترین نمودی از دمکراسی و آزادیهای سیاسی در ایران وجود نداشت و به تعبیر دکتر زیباکلام «اگر لعاب و لایه‌های برونی و پر زرق و برق ایران مدرن عصر

محمدرضا شاه را مختصرتراشی می‌دادیم، پیکره اصلی الیگارشسی و بافت سیاسی آن تفاوت چندانی با ایران عصر قاجار نداشت. طی این یک صد سال قدمی در راه رفرم سیاسی برداشته نشده بود. مشارکت سیاسی مردم و دخالت آنها در امور کشور و تعیین سیاستها در عصر پهلوی همانقدر نایاب و نادر بود که در عصر قاجار...» (۱۷) تحت تأثیر اوضاع یادشده بود که رژیم در پی پیاده کردن علایق و خواسته‌های خود و قدرتهای ذی‌نفوذ حرکت کرد. در این راستا ارزشها و باورهای اسلامی در مقاطع مختلف زمانی مورد تعرض قرار گرفت و رژیم با بهره‌گیری از اقدامات مستقیم و غیرمستقیمی چون تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، لوایح ششگانه بویژه لایحه پنجم از لوایح ششگانه (اصلاح قانون انتخابات)، تقویت فرقه بهائیت، ترویج فساد، همکاری نزدیک با اسرائیل، برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تغییر تقویم اسلامی به تقویم شاهنشاهی، طرح جدایی دین از سیاست، سرکوبی روحانیون مبارز، مهار حوزه‌های علمی دینی از طریق ایجاد تشکیلات موازی و... در صدد اسلام‌زدایی و گسترش فرهنگ لائیسزم و سکولاریسم بر آمد. «در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ یکی از اولویتهای شاه عبارت بود از پیشبرد غربگرایی و غیرمذهبی کردن امور.» (۱۸)

به منظور تخفیف حساسیت مردم مسلمان ایران نسبت به اقدامات اسلام‌زدایانه خود، بهره‌گیری از تهییج احساسات ملی‌گرایانه و شوونیستی امری بود که رژیم بدان متوسل گردید، لذا با تأکید بر برتری نژاد آریایی، شاه در کتاب تمدن بزرگ، مسأله را به این شکل مطرح کرد که «تمدن ایرانی، جلوه‌ای کامل از تمدن بزرگ و شکوهمند آریایی است. سیر پیشرفت این تمدن به سوی کمال هرگز متوقف نشده است. نژاد آریایی دارای نبوغ سازنده‌ای برای ریشه و رسیدن به کمال است.» (۱۹) در همین راستا نظریه‌پردازان رژیم با طرح «حرکت از فرهنگ سنتی بسته و جزمی به فرهنگ باز، علمی و خردگرا به عنوان ساختار فرهنگی مناسب و در راستای اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن رژیم طرح، و مختصات این فرهنگ باز، علمی و خردگرا را در چهارچوب کلی میراث تبیین کردند: «ما وارث

چهار میراث بزرگ ملی هستیم: نظم شاهنشاهی، تمدن اسلامی، جنبش ناسیونالیسم و نظام مشروطه، در سیاستگذاریهای دولت در عمل به گونه‌ای طراحی و ترسیم و پیاده گردید که بعد اسلامی این میراث به حاشیه رانده شد و جریانی از آن باقی نماند. (۲۰)

### امام خمینی (ره)، ادبیات مقاومت و پایداری

امام خمینی (رحمة الله علیه)، مصلحی برجسته و بی نظیر در تاریخ سیاسی ایران و جهان است که با درک دقیق اوضاع عینی و ذهنی حاکم بر ایران از سال ۱۳۴۱ در بحث انجمنهای ایالتی و ولایتی، مبارزه خود را با رژیم پهلوی آغاز کرد. مباحث دقیق ماهیت دشمنان اسلام و ایران، بهره‌گیری از فرصتهای تاریخی، اتخاذ استراتژی مبارزاتی متکی بر روح عدالت خواهانه اسلام و اتکا به توده‌های مسلمان در تخریب نظم تحمیلی و استعماری - استبدادی حاکم و تأسیس و استقرار نظم سیاسی جدید (حکومت اسلامی)، تکلیف به انجام وظیفه و ارائه چهره نوینی از اندیشه و تفکر اسلامی، بهره‌گیری از اسطوره‌ها و نمادهای حرکت‌زای تاریخی - مذهبی همچون فلسفه سیاسی عاشورا و قیام سیدالشهدا، وارد ساختن و احیای عناصر جهاد و شهادت و... آموزه‌های مبارزات انقلابی ایشان است. نکته مهم در مبارزه انقلابی امام این است که ایشان چه برای تخریب نظم سیاسی و تحمیلی و چه در تأسیس نظم سیاسی مطلوب (حکومت اسلامی)، توجیه و تبیین ایدئولوژیک داشتند و همین امر ضمن اینکه مشروعیت رژیم پیشین را زیر سؤال می‌برد به مبارزات آشتی‌ناپذیر ایشان مشروعیت می‌بخشد و به سبب همین مشروعیت مبارزاتی بود که مبارزه، حالت فراگیر و مردمی یافت. امام، ضمن درک از بین رفتن هویت اسلامی جامعه ایران با به کارگیری ادبیات مقاومت و پایداری و گفتمان انقلابی از یک سو به بیداری و حرکت مردم مسلمان اقدام کردند و از سوی دیگر با هدف قرار دادن استبداد داخلی و استعمار خارجی به عنوان دشمنان ایران و اسلام، ابهت و شکست‌ناپذیری این دو را مورد تشکیک قرار دادند. روح گفتمان

انقلابی سخنان و پیامهای امام، انقلابی و در عین حال، امیدبخش و حرکت‌زا بود. به همین دلیل بیش از همه، طبقات جوان و پرشور انقلابی را جذب خود ساخت. گفتمان انقلابی امام، که در آن ادبیات مقاومت و پایداری موج می‌زد، گروه‌ها و طبقات مختلف مسلمان و مذهبی و غیرمذهبی را جذب می‌کرد. مسلمانان به دلیل اندیشه‌های ناب اسلامی او، که علیه وضع موجود بود، شیفته او بودند. گروه‌های چپ نیز به دلیل مواضع ضدامپریالیستی و سلطه‌ستیزانه او برای وی احترام خاصی قائل بودند. هر چند که امام در مبارزات سیاسی خود با اتکال به خدا و ارتباط با توده‌های مردم مسلمام مبارزه خود را آغاز کردند، در این مبارزه اصیل اسلامی خود به دلیل سازش‌ناپذیریشان مورد توجه بسیاری از مبارزان مذهبی و غیرمذهبی قرار گرفتند. گفتمان انقلابی و مبارزه عملی با استبداد داخلی و استعمار خارجی، موقعیت‌شناسی و سازش‌ناپذیری ایشان باعث گردید که همه گروه‌های مبارز نیمه‌مذهبی، ملی و غیرمذهبی در موضع انفعال قرار گیرند و به تعبیر خانم نیکی آر. کدی، «آیت‌الله (خمینی) حتی برای بسیاری از سکولارها یک رهبر انقلابی نمادین گشته بود.»<sup>(۲۱)</sup>

امام خمینی به عنوان ایدئولوژیک و معمار انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از ادبیات مقاومت و گفتمان انقلابی خود، که نشأت گرفته از روح انقلابی اسلام و تشیع است، سرانجام توانستند با استبدادزدایی و سلطه‌زدایی استعمار، هویت اسلامی از دست رفته ایران اسلامی را به این کشورها بازگردانند. تأسیس و استقرار حکومت اسلامی اولین ثمره و پیامدهای مبارزاتی ایشان در دو بعد نظری و عملی است. لذا امروزه حکومت اسلامی به عنوان کانون هدایتگر اندیشه و عمل مبارزه اسلامی در جهان اسلام به شمار می‌رود. امام در استراتژی مبارزاتی خود و رویارویی و تقابل با اراده همگن و همبسته استبدادی - استعماری، اقدامات و تدابیر مناسبی را به کار گرفتند که در آنها ویژگیهایی از ادبیات مقاومت و پایداری به چشم می‌خورد و یا به عنوان پیش شرطهای این ادبیات مطرح می‌شود؛ به قرار زیر:

- شناخت خطر و شناساندن آن به توده مردم مسلمان

بررسی سخنان امام از سال ۱۳۴۱ به بعد تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی بویژه حاکی از این است که ایشان گرفتاریها و معضلات جهان اسلام را در دو سطح ملی و فراملیتی یا به تعبیر دیگر، ناشی از محیط درونی و محیط بیرونی دانسته‌اند. در سطح اول که اشاره به ظهور و بروز آشفتگیها و نابسامانیها از درون دارد، وجود پادشاهان و حاکمان ظلم و جور را سه منشأ بدبختیها و گرفتاریهای مسلمانان دانسته‌اند. در این راستا به لحاظ نظری نیز مبارزه‌ای جدی و اساسی را شروع کردند؛ یعنی با زیر سؤال بردن مبانی نظری سلطنت و پادشاهی و استبداد از دیدگاه فقهی از یک سو، مشروعیت این حکومتها را زیر سؤال بردند و از سوی دیگر ملت‌های مسلمان را به لزوم قیام و انقلاب علیه حاکمان جائر فرا خواندند که در جای خود بدان اشاره خواهد رفت.

- در سطح دوم یا تهدیدات محیط بیرونی که هویت اسلامی مسلمانان را مخدوش می‌ساخت، امام به نقش ویرانگر قدرتهای سلطه‌گر اشاره دارند. قدرتهای سلطه‌گری که بابتی هویت ساختن جوامع اسلامی بر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشورهای مسلمان چنگ انداخته‌اند.

امام با برشمردن مصداقهای کشورهای سلطه‌گر، مبارزه‌ای بی‌امان را علیه حضور نامشروع آنها آغاز کردند. در ایران و جهان اسلام، پیوسته از نقش منفی و نابودکننده آمریکا و اسرائیل یاد کردند و مسلمانان را به بسیج امکانات و توانمندیهای خود علیه این دو موجود امپریالیستی فرا خواندند. به عبارتی امام در استراتژی مبارزاتی خود با هدف قرار دادن ریشه‌های اصلی فساد و توطئه در بیدار ساختن مردم و بهره‌گیری از توان و انرژی متراکم آنان کوشیدند. نتیجه اینکه ایشان با بیداری ملت مسلمان ایران و تزریق عنصر اعتماد به نفس و روح مقاومت و پایداری و جلب و جذب توده مردم و حکومت بر دل‌های آنان به چهره‌ای نرم‌افزاری از قدرت دست یافتند که به آسانی توانست چهره سخت‌افزاری و عریان و خشن قدرت را به مبارزه بطلبد و آن را شکست بدهد. بعدها شاهد استمرار این رویارویی در سایر کشورهای اسلامی مانند لبنان، فلسطین و دیگر کشورهای اسلامی هستیم.

نکته دیگر اینکه امام بین این دو نوع خطر و دشمن درونی و بیرونی ارتباطی انداموار تشخیص دادند؛ یعنی استعمار خارجی تنها در بستر فراهم آمده از سوی استبداد داخلی توانسته حضور پیدا کند و سلطه خود را بگستراند. به همین لحاظ بود که امام با مخدوش ساختن مشروعیت سلطنت و زیر سؤال بردن نقش و جایگاه آن در دیدگاه اسلامی به لحاظ نظری، ضربه کاری بر پیکر استبداد وارد ساختند و یکی از اشکالات اساسی به رژیم پهلوی را پذیرش سلطه نامشروع آمریکا و اسرائیل قلمداد کردند. به منظور درک عمیقتر مسأله و شناسایی دشمنان داخلی و خارجی برای ایجاد روح مقاومت و احیای عناصر جهاد و شهادت، امام اقدام به ترسیم اوضاع نابسامان و آشفته ایران و همزمان جهان اسلام از طریق بیان جنایات و خیانت‌های این دو دسته از دشمنان کردند که در اینجا به بررسی هر کدام بطور جداگانه می‌پردازیم.

### الف) نهاد سلطنت، تبیین عدم مشروعیت و تجویز مبارزه با آن

بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی امام به عنوان مرجع تقلید و رهبری سازش‌ناپذیر رسماً در عرصه سیاست پا نهاد و مخالفتها و اعتراضات خود را درباره عملکردهای مختلف رژیم پهلوی آشکار ساخت. ایشان در فرصتهای زمانی مختلف با سخنرانیهای گوناگون، سلطنت پهلوی را هم از جهت مبانی و هم از جهت عملکردهای غیراسلامی آن زیر سؤال برد. ایشان بر این باور و اعتقاد بود که در اسلام مقوله‌ای به نام سلطنت و ملوکیت وجود ندارد. امام بعدها در کتاب حکومت اسلامی (ولایت فقیه) به صراحت اعلام داشتند که: «سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است.» (۲۲)

مخالفت جدی و سازش‌ناپذیر امام با رژیم پهلوی و نهاد سلطنت و تحریم تقیه باعث شد حوزه علمیه و علما از آن به بعد جدیت‌وار و صحنه مبارزه سیاسی شوند و چهره‌های مبارز از چهره‌های غیرمبارز آشکار گردد. به تعبیر دیگر روش

سرسختانه‌ای که وی در مخالفت با شاه تعقیب می‌کرد به علمای مخالف در داخل ایران روحیه و شجاعت می‌بخشید، لذا بیشتر سخنرانیهای مساجد بطور روزافزون رنگ مخالفت با شاه به خود گرفت. (۲۳)

اعتراضات شدید امام به اقدامات ضداسلامی رژیم شاه، باعث دستگیری او و اعتراض شدید دیگرشان به قانون ننگین کاپیتولاسیون، موجب تبعید ایشان از ایران گردید. ایشان پیوسته در همهٔ زمانها و مکانها از بیان جنایات و خیانت‌های رژیم به خود تردیدی راه ندادند تا با تشریح مصائب و بدبختیهای ایران و مردم مسلمان آن بتوانند روح انقلابی و ادبیات مقاومت، مبارزه و جهاد با رژیم شاه را زنده نگاه دارند. کلربریر پیربلانشه در کتاب خود با عنوان «ایران، انقلاب به نام خدا» از قول امام در آستانه جشنهای ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی چنین آورده است: «در آستانه این عیاشی نفرت‌انگیز (جشنهای ۲۵۰۰ ساله) آیت‌الله خمینی در تبعیدگاه خود نجف در عراق اعلامیه مفصلی چاپ می‌کند: «فقط خدا می‌داند که سلطنت ایران از آغاز پیدایش خود چه جنایتها کرده است، جنایات پادشاهان، تمام تاریخ ما را سیاه کرده است، مگر پادشاهان نبودند که به قتل عام خلایق فرمان می‌دادند و بدون کمترین وسواس، دستور سربریدن می‌دادند؟ در نظر پیغمبر اسلام کلمه «شاهنشاه» نفرت‌انگیزترین کلمه در گوش خداوند است. اصول اسلامی با سلطنت مخالف است. کاخهای استبدادی شاهنشاهی ایران را ویران کنید. سلطنت یکی از شرم‌آورترین و پست‌ترین ارتجاع‌ها است...» (۲۴)

خانم نیکی کدی نیز در کنار ضدیت امام با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و روسیه شوروی به مخالفت سازش‌ناپذیر امام با سلاطین و رژیم شاه چنین اشاره دارد که «یکی از نکات عمده سیاست (آیت‌الله) خمینی مخالفت او با پادشاهان بطور کلی و مخالفت با پهلویها بطور اخص است...» (۲۵)

برخورد حضرت امام با نظام شاهنشاهی پهلوی در ایران، برخوردهای اساسی، حساب‌شده و بنیادین بوده است. این نوع برخورد با پدیده سلطنت در مقایسه با برخورد مخالفان دیگر از جمله گروه‌های چپ و ملی‌گرا و... بسیار عمیقتر و برنده‌تر

بوده است؛ به عبارت دیگر امام، همزمان در دو بعد نظری و عملی، پدیده سلطنت و ولایتعهدی را زیر سؤال بردند. از یک سو به لحاظ نظری، مبانی سلطنت و پادشاهی را از نظر فقهی مخدوش اعلان، و لزوم قیام علیه آن حکومت را تجویز کردند؛ سلطان و پادشاه را غاصب و قدرتش را نامشروع جلوه گر ساختند و از سوی دیگر در بعد عملی، خود مبارزه‌ای بی‌امان را علیه آن رژیم شروع کردند و با ابراز مخالفت‌های خود با اقدامات رژیم گذشته از جمله در بحث انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه و ملت!! تصویب لایحه کاپیتولاسیون و... آن رژیم را در چنان تنگنایی قرار دادند که راهی جز تبعید امام از ایران نیافتند. امام پیوسته مردم را به مبارزه منفی در آن مقطع زمانی فرا خواندند و با توصیه‌هایی به مردم در اضمحلال رژیم و از بین بردن علت و شأن وجودی آن کوشیدند. این توصیه‌ها عبارت بود از: «۱- روابط خود را با مؤسسات دولتی آنها قطع کنیم. ۲- با آنها همکاری نکنیم. ۳- از هرگونه کاری که کمک به آنها محسوب می‌شود پرهیز کنیم. ۴- مؤسسات قضایی، مالی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی به وجود آوریم.» (۲۶)

امام در تضعیف پایه‌های حکومت پهلوی و نابودی نهاد سلطنت از این فراتر رفتند و به عنوان مرجع تقلید برجسته، هرگونه موافقت و همراهی با آن رژیم را خیانت به قرآن و اسلام دانستند: «موافقت با نظام شاهنشاهی چه به صراحت و چه به وسیله طرحنی که لازمه آن بقای آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم است و هر کس با هر اسم با آن موافقت نشان دهد مطرود و اجتناب از او لازم است.» (۲۷)

مخدوش کردن مشروعیت سلطنت و لزوم قیام و انقلاب در برابر آن، که از سوی امام (رحمة الله علیه) مطرح گردید، امری کلی و منحصر به کشور ایران نبوده است، هر چند که مبارزه اولیه امام با رژیم پهلوی بود: امام درد جوامع مسلمین را گرفتاری آنها به حکومت حکام جور و ظلم می‌دانستند و مسلمانان را به قیام و انقلاب در برابر آنها فرا می‌خواندند. از این رو در کتاب «ولایت فقیه» خود چنین اشاره می‌کنند که: «ما چاره‌ای نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین



ببریم و هیأت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جابر را سرنگون کنیم. این همان وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یک‌ایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.»<sup>(۲۸)</sup>

**ب) بهره‌گیری از فرصت‌های زمانی در افشای ماهیت و عملکرد رژیم**  
در بررسی نهضت انقلابی امام خمینی (رحمة الله علیه) سه مرحله به شرح زیر مورد مطالعه است:

۱- اندیشه و آرمان‌های انقلابی امام تا سال ۱۳۴۲ که سرآغاز نهضت محسوب می‌شود. از این مرحله می‌توان به دوران‌های انقلاب اسلامی تعبیر کرد.

۲- حرکت فزاینده نهضت تا تبدیل به انقلاب اسلامی (مرحله تولد انقلاب اسلامی)

۳- روند انقلاب اسلامی تا پیروزی که مرحله شکوفایی و سازندگی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.<sup>(۲۹)</sup>

امام در مبارزه انقلابی - اسلامی خود به تناسب موقعیت زمانی حرکت می‌کردند و گام‌هایی در جهت افشای چهره حکومت پهلوی برمی‌داشتند. حتی در دوران نهایی نهضت، امام ساکت نبودند و به منظور شکستن ابهت قدرت رضاخانی و برداشتن سرپوش از توطئه مشترک استعمار و استبداد در تعقیب سیاست اسلام‌زدایی کتاب کشف‌الاسرار را به رشته تحریر درآوردند. اندیشه‌های انقلابی و آرمان‌های سیاسی نهضتی را که در سال ۱۳۴۲ برحسب ظاهر آغاز گردید، می‌توان در آثار پنجاه سال پیشتر رهبر انقلاب بویژه در کتاب کشف‌الاسرار وی دید.<sup>(۳۰)</sup>

در این اثر بی‌ظنیر و تاریخی، امام چنان نکات مهم و تکان‌دهنده‌ای را در مقابل دیکتاتوری رضاخانی مطرح کردند که شاید کسی تصور بیان چنین مطالبی را هم نمی‌کرد؛ به عبارت دیگر وضعیت زمانی آن روز، که سیاهترین روزهای اختناق به شمار می‌رفت، بیان مطالبی که ذکر آن رفت. جز از زبان فردی عاشق شهادت و دست شسته از جان ممکن نبود. امام در آن مقطع زمانی، ضمن تحقیر رضاخان و

بیان جنایات و خیانت‌های او، طرح حکومت اسلامی را برای جامعه اسلامی ایران آشکارا مطرح کردند و از مردم و علما خواستند که وقتی به حکومت و قلدربهای رضاخان نگذارند. در اینجا به چند جمله از بیانات آن مبارز راه حق از کتاب کشف‌الاسرار در وضعیت سیاه اختناق بیان می‌داریم:

«دستوری که دولت دیکتاتوری رضاخان داده به یک پول سیاه ارزش ندارد و حتماً باید قانونهایی که در آن زمان از مجلس گذشته اوراقش را سوزاند و محو کرد و وکلای زوری آن روزها حق وکالت امروز را ندارند.»<sup>(۳۱)</sup> «ما می‌گوییم دولتی که چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمین و جوار امام عادل با شصت تیر و نیزه سوراخ سوراخ و پاره پاره کند، دولت کفر است و اعانت آن عدیل کفر و بدتر از کفر است. ما می‌گوییم دولتی که برخلاف قانون کشور و قانون عدل، یک گروه دیوسیرت را به جان و ناموس مردم بیندازد و حجاب عفت را با زور سرنیزه از سر آنها بریاید و محترمت را زیر لگد انداخته و بچه‌های مظلوم آنان را سقط کند، این دولت، دولت ظالمانه و اعانت به آن عدیل کفر است، ما حکومت دیکتاتوری (رضاخان) را ظالمانه و عمال آن را ظالم و ستمکار می‌دانیم.»<sup>(۳۲)</sup>

«آن حرف‌های بی‌خردانه‌ای که از مغز یک سرباز بی‌سواد (رضاخان) تراوش کرده بود، پوسید و کهنه شد و فقط قانون خداست که باقی خواهد ماند و دست تصرف روزگار آن را کهنه نمی‌کند.»<sup>(۳۳)</sup>

«جمله آنکه این زمامداران خائن یا بی‌خرد... باید عوض شوند تا کشور عوض شود وگرنه خواهید از این روزگار بدتری دید، اینکه اکنون دارید پیش آن بهشت است.»<sup>(۳۴)</sup>

امام با طرح و استناد به آیات مربوط به نهی تولای کفار و لزوم آمادگی رزمی، آموزش نظامی و بسیج عمومی را لازمه ایستادگی در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانستند. حضرت امام اندیشه‌های انقلابی و آرمانهای سیاسی خود را در طول زعامت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم آیت‌الله بروجردی در دل و سینه نگاه داشتند و مترصد فرصتی بودند تا از موضع

مرجعیت و فقیه مورد پذیرش مردم آنها را با مردم در میان گذارند و با سقوط سلطنت پهلوی، نظریه حکومت اسلامی خود را عینیت بخشند.

بعد از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی، رژیم پهلوی قصد داشت مرجعیت را به خارج از ایران و نجف اشرف بکشاند و یا حداقل اینکه مرجعیت شیعه در حوزه علمیه قم را دچار پراکندگی سازد. در همان زمان که با نخست‌وزیری علی امینی، طرح اصلاحات ارضی مقارن است، شاه که تحمل او را نداشت با جا به جا کردن او و روی کار آوردن علم در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ او را مأمور اجرای اصلاحات ارضی را کد مانده دوران نخست‌وزیری امینی و اجرای ابتکاری لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی کرد. برداشتن شرط مسلمان بودن برای نمایندگان و برداشتن سوگند به قرآن کریم و قرار دادن سوگند به کتاب آسمانی و آزادی زنان از جمله دخل و تصرفهایی بود که رژیم در قانون اساسی و در جهت اسلام‌زدایی در مسأله انجمنهای ایالتی و ولایتی دنبال کرد. این امر حضرت امام را بشدت برآشفته ساخت. امام با بهره‌گیری از شیوه مقبول توده مردم مسلمان، ضمن ایراد شرعی به بندهای خلاف شرع لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی مخالفت خود را ابراز کردند. در این راستا امام با تشکیل جلسه با علمای تراز اول قم در منزل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، بنیانگذار حوزه علمیه قم آنها را به مخالفت با این تصویبنامه دعوت کردند و با جلب موافقت آنها درخواست لغو فوری آن را از شاه خواستند. امام در تلگراف اعتراضی خود به شاه در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۴۱ تصویبنامه یادشده را خائنانه، غلط و نقشه شوم دشمنان اسلام و ملت ایران دانستند و آن را جسارت به ساحت مقدس قرآن و ذنب لا یغفر و مستوجب توبه و استغفار دولت دانستند و در همان روز طی تلگراف پرخاشگرانه دیگری به علم چنین هشدار دادند که: «به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین بترسید و بدون موجب مملکت را به خط نیندازید والا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.» (۳۵)

امام در جوابیه اصناف شهرستان قم، ضمن اعلان احساس خطر برای قرآن و

اسلام و استقلال مملکت از خطر صهیونیسم و سلطه آن بر اقتصاد کشور ایران و ساقط شدن هستی ملت مسلمان ایران یاد کردند که: «اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر، مسئول، و در این عالم محکوم به زوال است.»<sup>(۳۶)</sup>

دولت علم در نتیجه برخورد قاطع امام در ۷ آذر ۱۳۴۱ پس از یک نشست چند ساعته هیأت دولت، لغو تصویبنامه را اعلام، و شبانه طی تلگرافی، علما و مراجع قم را از تصمیم دولت آگاه ساخت. اما امام هرگونه اظهار نظر را موقوف به اعلام لغو تصویبنامه در رسانه‌های گروهی کرد که فردای آن روز یعنی دهم دی ماه ۱۳۴۱ جراید عصر تهران با تیتراژ درشت لغو و غیرقابل اجرا بودن تصویبنامه را از طرف دولت اعلام نمودند. امام بعد از این حتی در نشستی با علما و مراجع قم از آنان خواستند که برای برکناری علم به جرم اهانت اسلام و قرآن اقدام کنند که این پیشنهاد مورد اجابت قرار نگرفت.

شکست لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی برای دولت علم و رژیم شاه، شکستی بزرگ محسوب می‌شد. لذا بعد از این شکست، شاهد پافشاری شاه در اعلام همه‌پرسی اصول ششگانه انقلاب سفید و تصویب آن هستیم.

امام در ارتباط با فرزندم و یا تصویب ملی مربوط به اصول انقلاب سفید، که شاه از سوی آمریکاییها به منظور اجرای آن تحت فشار قرار گرفته بود، ضمن رد آن یادآور شدند که این امر یعنی مصالح و مفاسد آن را توسط آقای بهبودی به شاه تذکر داده و انجام وظیفه نموده‌اند و چون مقبول واقع نشده است اینک به تکلیف شرعی عمل می‌کنند. امام با برشمردن پنج بند در رد فرزندم، آن را مخالف رأی جامعه روحانیت، اسلام و اکثریت قاطع ملت دانستند و فرزندم را اجباری و مقدمه از بین بردن مواد مربوط به مذهب دانستند و از علمای اسلام، انجام وظیفه و گوشزد خطر به مردم را خواستار شدند.<sup>(۳۷)</sup>

از دیگر اقدامات امام این بود که با مغتنم شمردن فرصت، عید نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام نمودند. «با فرا رسیدن عید نوروز، امام خمینی مقدمات را فراهم می‌ساخت تا ضربه محکمی به اقدامات شاه که آن را اقدام آمریکا

و صهیونیسم می‌شناخت وارد سازد.»<sup>(۳۸)</sup> سپس امام به علمای قم پیشنهاد کردند تا عید نوروز سال ۱۳۴۲ را به عزای عمومی تبدیل سازند و با پیک و نامه این پیام را برای سراسر کشور ارسال داشتند. در نامه خلاصه و کوتاهی که به شهرستانها فرستادند چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، خدمت ذی شرافت حضرات علمای اعلام و حجج اسلام دامت برکاتهم - اعظم الله تعالی اجورکم. چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام، قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمينی.»<sup>(۳۹)</sup>

در همان عصر دوم فروردین، منزل امام مرکز اجتماع مردم و روحانیون مبارز شد و حتی بعد از آگاهی از حمله به فیضیه، نقش سازنده رهبری را ایفا کردند و از بستن در منزل با وجود توسعه شایعه مبنی بر حمله مأموران به آن جلوگیری کرد و خود در میان جمع باقی ماند و به آنها شجاعت و دلگرمی داد و با بیان حوادث عاشورا روحیه شجاعت و مقاومت را به آنها تزریق، و صحبت از رسوا شدن رژیم و پیروزی می‌کرد.

در ارتباط با قضیه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امام خود را آماده کرد تا با بهره‌برداری از ماه محرم، ماه خون و شهادت به افشای جنایات و خیانت‌های رژیم و بستری که در آن سلطه آمریکا و صهیونیسم بر ایران تسهیل شده بود، بپردازد. امام در این پیام خود با مقایسه رژیم با رژیم بنی‌امیه و یادآوری خطر صهیونیسم، سکوت را به مثابه تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام تلقی نمودند: «حضرات مبلغین... از توهم چند روز حبس و زجر نترسید (ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون لان کنتم مؤمنین) آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست... خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهند... سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به

دشمنان اسلام است...» (۴۰)

امام در عصر عاشورای ۱۳۴۲ به رغم تدابیری که برای جلوگیری از سخنرانی ایشان چیده بودند آن چنان سخنان توفنده و شکننده‌ای را علیه شخص شاه ایراد کردند که در تاریخ سیاسی ایران کم‌نظیر یا بی‌نظیر است. ایشان با توسل به عاشورا و تطبیق وضعیت آن روزگار با عصر خود و بیان جنایات هر دو خاندان بنی‌امیه و پهلوی چنین فرمودند که: «گاهی که وقایع عاشورا را از نظر می‌گذرانم این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی‌امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین سرچنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که روز عاشورا نسبت به زنهای بی‌پناه و اطفال بی‌گناه مرتکب شدند؟ زنان و کودکان چه تقصیری داشتند؟ طفل ۶ ماهه حسین چه کرده بود؟ (گریه حضار) به نظر من آنها با اساس، کار داشتند، بنی‌امیه و خاندان یزید با خاندان پیغمبر مخالف بودند، بنی‌هاشم را نمی‌خواستند و غرض آنها از بین بردن این شجره، طیبه بود. همین سؤال اینجا مطرح می‌شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سرچنگ داشت با علمای اسلام مخالف بود به قرآن چکار داشتند، به مدرسه فیضیه چکار داشتند، به طلاب علوم دینی چکار داشتند؟ به سید ۱۸ ساله ما چکار داشتند؟ (گریه حضار) سید ۱۸ ساله ما به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه جبار چه کرده بود؟ (گریه شدید جمعیت) به این نتیجه می‌رسیم که اینها با اساس کار دارند، با اساس اسلام و روحانیت مخالفند...» (۴۱)

«... امروزه من خبر دادند که عده‌ای از وعاظ و خطبای تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند: ۱- از شاه بدگویی نکنند. ۲- به اسرائیل حمله نکنند. ۳- نگویند که اسلام در خطر است و دیگر هر چه بگویند آزادند. تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است...» (۴۲)

امام بعد از بیان این مسائل چنان برخورد تند و شکننده‌ای با شاه می‌کنند که تصور آن هم نمی‌رفت. این سخنان باعث شکسته شدن شخصیت بت‌گونه شاه گردید و ملت با کسب اطلاع و بیداری از اوضاع، بیش از پیش، شیفته شجاعت،

صراحت، صداقت و از خودگذشتگی امام می‌شود. امام در قسمت دیگری از سخنانشان این‌گونه فرمودند: «آقای شاه اینها می‌خواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم کافری تا از ایران بیرون کنند و به تکلیف تو برسند؟! ...» (۴۳)

رژیم پهلوی یک سال پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پنداشت که حبس امام باعث می‌شود که ایشان دست از مبارزه بردارد و بعد از آزادی به تعقیب درس و بحثهای طلبگی پردازد.

از سوی دیگر، رژیم از جهت تبلیغاتی اعلام کرد که شاه و روحانیت به تفاهم رسیده‌اند، اما امام که روحیه‌ای سازش‌ناپذیر داشتند پس از آزادی از زندان در اولین سخنرانی خود در فروردین سال ۱۳۴۲ فریاد برآوردند که: «خمینی را اگر دار هم بزنند، تفاهم نخواهد کرد.» (۴۴)

در تداوم و استمرار حرکت تاریخ به جلو که با وابستگی فزاینده رژیم پهلوی به آمریکا و اعتراض آشتی‌ناپذیر امام (رحمة‌الله‌علیه) همراه است به مسأله تصویب لایحه ننگین کاپیتولاسیون (قضاوت کنسولی) برمی‌خوریم. در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ لایحه‌ای از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که مطابق آن اتباع و مستشاران نظامی آمریکایی بطور یکجانبه و نامشروع از شمول قوانین جزایی و مدنی ایران معاف می‌گردیدند و دست آنان در انجام هر نوع جرم و جنایت در ایران - بدون اینکه دستگاه قضایی ایران بتواند آنان را احضار یا محاکم کند - باز بود. این لایحه ننگین و ذلت بار که بشدت مخالف اصل عزت اسلامی مسلمانان و از لحاظ حقوق بین‌المللی مخالف حق حاکمیت ملتها بود با رأی نه چندان زیادی در مجلس تصویب شد و با کمترین تبلیغات و سرو صدا از کنار آن گذشتند.

امام که از تصویب چنین لایحه ننگین و ذلت‌بار توسط مجلس شورای ملی برآشفته شده بودند باز فرصت را مغتنم شمردند و در جهت بیداری ملت مسلمان ایران و افشای ماهیت وابسته رژیم پهلوی و سلطه‌گریهای نامشروع آمریکا سخن دادند و در یک سخنرانی کم‌نظیر تاریخی، همزمان شاه و دولت علم، آمریکا و اسرائیل را مورد نکوهش و تقبیح قرار دادند و فرمودند: «دولت با کمال وقاحت از

این امر ننگین طرفداری کرد، ملت ایران را از سگهای آمریکایی پست تر کردند! اگر یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد او را بازخواست می کنند، حتی اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد مورد بازخواست قرار می گیرد، ولی چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، کسی حق تعرض ندارد...» (۴۵)

امام (رحمة الله علیه) که تصویب لایحه کاپیتولاسیون را حاکمیت سلطه تقنینی و سیاسی کفار بر مسلمانان می دانستند، سخنرانی خود را با آیه نفی سبیل (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) شروع کردند و با احساس تکلیف و درک عمیق خطر برای کشور اسلامی ایران، اقشار مختلف جامعه ایران را مورد خطاب قرار دادند و از آنان استمداد خواستند: «من تمام روحانیون را تعظیم می کنم، دست تمام روحانیون را می بوسم، آن روز اگر دست مراجع را می بوسیدم، امروز دست کاسب را هم می بوسم (گریه شدید حضار)، آقایان اعلام خطر می کنم، ای ارتش ایران من اعلام خطر می کنم، ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می کنم، ای بازرگانان من اعلام خطر می کنم، ای علمای ایران، ای مراجع اسلام من اعلام خطر می کنم، ای فضلا، ای طلاب، ای حوزه های علمیه، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز من اعلام خطر می کنم.» (۴۶)

امام در تقبیح آمریکا نسبت به اعمال سلطه گریهایش در ایران به مناسبت تحمیل لایحه کاپیتولاسیون رئیس جمهوری آمریکا را بشدت مورد حمله قرار دادند و عنوان کردند که: «رئیس جمهور آمریکا بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما؛ امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما.» (۴۷)

در تحمیل این لایحه ننگین که از نظر آمریکا پیهها تکمیل کننده پیروزی سیاسی - نظامی آمریکا (پیمان سنتو) بود، هر چند دولت و مجلس ایران نقش بسیار مؤثری داشت، آمریکا نقش مستقیم و اساسی داشت. ارتشبد فردوست، یار نزدیک و محرم اسرار شاه با اشاره به نقش آمریکا چنین می نویسد: «همانطور که منصور به دستور آمریکا و با اختیارات ویژه به صدارت رسید، تبعید امام خمینی نیز به دستور



مستقیم آمریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا به این کار تمایلی نداشت و بهتر است بگوییم از انجام آن واهمه داشت.» (۴۸)

تبعید امام به ترکیه و عراق، کوچکترین تردیدی در سعی و اهتمام امام به هدایت مردم و پیشبرد اهداف انقلابی او نداشت. امام در تمام دوران تبعید از طریق اطلاعیه‌ها، پیامها و سخنرانیهایی در قالب نوار ضبط صوت، ارتباط و پیوستگی خود را با توده مردم مسلمان ایران حفظ کرد و نوک پیکان حمله خود را متوجه رژیم پهلوی و عملکردهای غیرقانونی و ضداسلامی او، آمریکا و اسرائیل ساخت. در این دوران ما شاهد موضعگیریهای تند و شدید و آگاهی بخش امام نسبت به برخی از این عملکردها بوده‌ایم؛ مانند محکومیت شدید رژیم و تقبیح آن به لحاظ حمایت آن از اسرائیل در مقابل اعراب و خنثی سازی تحریم نفتی اعراب، ریخت و پاشها و اسراف و تبذیرها در برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله، کمکهای نقدی بلاعوض و بی حساب به برخی شرکتهای ورشکسته خارجی، ناخرسندی از تشکیل حزب رستاخیز و اقدام غیرقانونی و غیراسلامی تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی، زیرپا گذاشتن ارزشها و باورهای مسلط اسلامی و ترویج فرهنگ غربی، استبداد و پذیرش سلطه خارجی و... در راستای بهره برداری از موقعیتهای پیش آمده، امام از هر لحظه بهره جستند؛ چنانکه پس از ترک عراق و هجرت به پاریس فرمودند که: «اگر از فرودگاهی به فرودگاه دیگر در پرواز باشم حرف خویش را با ملت خواهم زد.» (۴۹)

### ج) سلطه خارجی، تبیین عدم مشروعیت و تجویز مبارزه با آن

امام خمینی (رحمة الله علیه) به عنوان ایدئولوژی و نظریه پرداز انقلاب اسلامی، ضمن درک ارتباط ارگانیک و انداموار نهاد سلطنت و شخص شاه با سلطه قدرتهای خارجی، همزمان با مبارزات سازش ناپذیر خود با رژیم پهلوی، ماهیت سلطه گرانه قدرتهای خارجی بویژه، آمریکا و اسرائیل را آشکار ساختند و عمده گرفتاریهای ایران و جهان اسلام را ناشی از سلطه گریهای آنان دانستند. در این راستا بعد از

تأسیس حکومت اسلامی ضمن قطع ریشه‌های آنان در ایران، دیگر ملتها و دولتهای مسلمان را به مبارزه بی‌امان علیه سلطه‌گری آنان فرا خواندند. امام بارها بر نقش ویرانگر دولتهای سلطه‌گر بر جوامع اسلامی اشاره داشته و ریشه بسیاری از ناکامیها و عقب‌ماندگیها را نتیجه این پدیده شوم دانسته‌اند. بستر رشد این سلطه‌گریها در ایران و جوامع اسلامی رژیمهای وابسته از یک سو و فراموشی اصل اساسی «نفی سبیل» و اصول «جهاد و شهادت» در این جوامع بوده است. امام خمینی (رحمة الله علیه) از آغاز مبارزات سیاسی خود پیوسته به افشای ماهیت سلطه‌گرانه آمریکا و اسرائیل و حضور و نفوذ آنان در جریانات تاریخ سیاسی معاصر ایران اشاره کرده‌اند. در جریان مخالفت با انقلاب سفید شاه، هشدارهایی به ملت مسلمان ایران و مسلمانان جهان دادند و فرمودند: «دنیا بداند که ما هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از جانب اجانب است، از جانب آمریکاست. ملل اسلامی از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است. بدبختی دول اسلامی از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست.» (۵۰)

ایشان در جریان تصویب لایحه ننگین کاپیتولاسیون در فرازی دیگر ضمن معرفی چهره‌های سلطه‌گر نسبت به جهان اسلام چنین اشاره کردند: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از همه بدتر، همه از هم بدتر و همه از هم پلیدترند، لیکن امروز سر و کار ما با آمریکاست.» در بخش دیگری، ملت ایران را به قیام و شورش علیه این سلطه‌گران فرا می‌خواند که: «وظیفه ملت غیور ایران است که از منافع آمریکا و اسرائیل در ایران جلوگیری کرده و آن را مورد هجوم قرار دهند، هر چند که به نابودی آن بینجامد.» (۵۱)

مبارزات سلطه‌ستیزانه امام همچون مبارزات استبدادستیزانه ایشان، خاستگاهی اعتقادی و اسلامی داشته است. شاید بتوان گفت که یکی از سیاسی‌ترین آیات قرآن کریم آیه «نفی سبیل» (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) است. هرگز و ابداً خداوند سلطه‌کافران بر مسلمانان را نمی‌پذیرد. (سوره نساء آیه ۱۴۱). آیات مشابه و روایات متعدد دیگر بویژه حدیث نبوی اعتلا

(الاسلام یعلو ولا یعلیٰ علیه و الکفار بمنزلة الموتی لا یحجبون و لا یورثون) بشدت تأکید بر نفی هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان دارد. امام در تجویز قیام و شورش علیه سلطه خارجی بیگانگان بر کفار بر عرصه های مختلف جوامع اسلامی فتاویٰ شدید و غلیظی را برای ملتها و دولتهای مسلمان صادر کردند به دلیل تأکیدات مؤکد امام در فراخوانی دولتها و ملتهای مسلمان در مبارزه با سلطه، سلطه گران و پذیرندگان سلطه به چند مورد از فتاویٰ ایشان از تحریر الوسیله اشاره می شود:

مسأله ۵- اگر در روابط تجاری که میان مسلمین و کشورهای بیگانه واقع می شود احتمال و خوف تسلط بیگانگان بر مرکز و حوزه اسلام و شهرهای مسلمانان برود، واجب است بر همه مسلمین دوری کردن از آن روابط و حفظ آن روابط حرام است. در اینجا فرقی میان تسلط سیاسی و غیرسیاسی که موجب استعمار مسلمین و یا بلاد مسلمین می گردد وجود ندارد، هر چند استعمار، استعمار معنوی یعنی فرهنگی باشد.

مسأله ۶- اگر روابط سیاسی میان دول اسلامی و دولتهای خارجی و بیگانه باعث تسلط آنها بر نفوس و شهرها و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی مسلمان گردد، برقراری روابط حرام است و پیمانهایی که برقرار می کنند باطل است و بر مسلمانان واجب است که در این موانع، رؤسای دولتهای خود را ارشاد کنند و آنان را وادار سازند که چنین قراردادهایی را فسخ نمایند؛ هر چند که با مبارزه منفی باشد.

مسأله ۸- اگر یکی از دولتهای اسلامی رابطه ای با یکی از دولتهای خارجی و بیگانه برقرار سازد که مخالف مصلحت اسلام و مسلمین باشد بر همه دولتهای اسلامی واجب است که برای برهم زدن و قطع آن رابطه تلاش و کوشش کنند از راه های سیاسی یا اقتصادی مانند اینکه با آن دولت قطع روابط سیاسی یا اقتصادی کنند. همچنین بر تمام مسلمانان واجب است تلاش نمایند برای برهم زدن چنین رابطه ای با هر وسیله ای که در امکان دارند مانند مبارزه منفی و چنین روابط و پیمانهایی باطل و در شریعت اسلام حرام می باشند.

مسأله ۹- اگر بعضی از رؤسای دول اسلامی یا وکلا و نمایندگان مجلسینشان موجب باعث نفوذ سیاسی یا اقتصادی خارجی‌ها و بیگانگان بر مملکت اسلامی شوند بطوری که خوف خطر برای اسلام یا استقلال کشور ولو در آینده برود، آنها خائن محسوب می‌شوند و از هر مقامی که دارند خود بخود معزولند هر چند که ابتدا آن را بطور مشروع کسب کرده باشند و بر امت مسلمان است که چنین کسانی را مجازات نمایند هر چند که با مبارزه منفی باشد، مانند ترک معاشرت و ترک معامله و رویگردانی از او به هر صورتی که ممکن باشد. مسلمین باید سعی و اهتمام نمایند که او را از شئون و مناصب سیاسی بیرون کنند و از حقوق اجتماعی محروم سازند.

مسأله ۱۰- اگر در روابط تجاری موجود بین دولت اسلامی با یک دولت بیگانه خارجی یا روابط تجاری موجود بین دولت اسلامی و یا تجار مسلمین با تجار بیگانه خوف و ترس تسلط بیگانگان بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادیشان برود، ترک و فسخ آن روابط واجب است و آن تجارت حرام می‌باشد و بر رهبران مذهبی است که آن را تحریم نمایند، هم کالایش را و هم خود تجارت را طبق شرایط زمان. بر امت مسلمان نیز واجب است که از رهبران مذهبی خود تبعیت کنند همان گونه که بر همگان واجب است تلاش نمایند برای قطع آن روابط. (۵۲)

فتاوی‌ای یادشده، راهنمای حرکت تمام دولتها و ملت‌های مسلمان و مبارز در مبارزه با سلطه و سلطه‌گران در تمام مقاطع زمانی است. شدید و غلیظ بودن این احکام از یک سو نشانگر شدت مذموم بودن سلطه و پذیرش آن در هر کجای جهان اسلام (از نظر اسلام)، و از سوی دیگر بیانگر تکلیف و تعهدی است که بر دوش دولتها و ملت‌های مسلمان قرار دارد. این احکام سلطه و سلطه‌گری و مذموم بودن آن را از نظر اسلام طرح نموده و حکمی کلی است که مصداق آن در هر مقطعی از زمان ممکن است فرق کند؛ چنانکه مصداق واقعی آن، امروز از نظر امام (رحمة الله علیه) آمریکا و اسرائیل است. امام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از فروپاشی بلوک شرق با معرفی چهره‌های دشمنان ستیزه‌جو و آشستی‌ناپذیر و معرفی سه قطب فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم به عنوان کانون‌های اصلی بحران و خطر آفرین

برای جهان اسلام در بیان زیبایی چنین فرمودند: «ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم.» (۵۳)

ابعاد سلطه ستیزانه شخصیت امام (رحمة الله علیه)، حتی از نظر نویسندگان خارجی و صهیونیستی نیز پنهان نمانده است. دیوید مناشری نویسنده یهودی ایرانی الاصل مؤسسه موشه دایان در کتاب «انقلاب ایران و مسلمانان جهان» در مقاله‌ای تحت عنوان «دیدگاه خمینی، ملی‌گرایی یا نظم جهانی» با اشاره به فرمایش امام (رحمة الله علیه) چنین بیان داشته‌اند. «او (امام خمینی) امپریالیسم را به دست داشتن در تقسیم و تجزیه سرزمین‌های اسلامی متهم کرد. امپریالیست‌ها بخش‌های مختلف امت اسلامی را از یکدیگر جدا نمودند و بطور تصنعی ملت‌های جدای از هم به وجود آوردند. سپس هر یک (از این ملت‌ها) به یک نوکر و خدمتکار سپرده شد... او امپریالیسم را به جهت ممانعت از آزادی ملت‌های مسلمان و تحمیل یک جو دلخواه بر آنها مورد مذمت قرار داد.» (۵۴)

وجود سلطه همه‌جانبه آمریکا و اسرائیل بر عرصه‌های مختلف حیات سیاسی ایران، نتیجه طبیعی وابستگی سیاسی رژیم پهلوی و وفادار سیاسی این رژیم در برابر این دو قدرت سلطه‌گر خارجی بوده است؛ یعنی سلطه و تحکیم آن بر ایران در بستری از رضایت به وابستگی و همگامی و همدلی با این قدرتهای شوم از جانب رژیم شاه شکل گرفت. این امر باعث شد که عملکرد نظام شاهنشاهی مخالف اسلام و در عرض اصل و قاعده عزت بخش «نفی سبیل» قرار گیرد. امام با تبیین اقدامات سلطه‌پذیرانه و سیاست‌های خفت‌بار رژیم پیشین بویژه در برابر صهیونیسم و امپریالیسم برای ملت ایران و ملت‌های مسلمان، آن رژیم را مخالف اسلام و ارزش‌ها و باورهای مسلط مسلمانان قلمداد نمودند و بیش از پیش مشروعیت رژیم را زیر سؤال بردند و رژیم را گرفتار بحران مشروعیت نمودند؛ یعنی چنانکه قبلاً دیدیم امام از یک سو مبانی نظری و اعتقادی سلطنت را از نظر اسلام رد نمودند و از سوی

دیگر اقدامات و سیاستهای غیراسلامی و غیرمردمی رژیم را که برخاسته از موجودیت و ماهیت نامشروع آن بود، غیراسلامی و غیرمردمی جلوه گر ساختند. این اقدامات و سیاستگذاریهای ناهنجار رژیم پهلوی از یک سو و نقش تبیین گر و روشنگرانه امام از سوی دیگر، زمینه ساز قیام و طغیان مردم مسلمان ایران گردید. امام با اشاره به چنین سیاستگذاریهای سلطه پذیرانه و خفت آوری، یکی از انگیزه های اصلی قیام مردم را برخاسته از همین جهت گیریهای سیاسی وابسته ذکر نموده اند: «یکی از علل قیام ملت مسلمان ایران علیه شاه، حمایت بیدریغ او از اسرائیل غاصب است؛ نفت اسرائیل را تأمین می کند؛ ایران را بازار مصرف اسرائیل کرده است و حمایت های معنوی دیگر و برای فریب افکار جهانی صرفاً به محکوم کردن اسرائیل می پردازد.» (۵۵)

مخالفت، اعتراض و سلطه ستیزی حضرت امام (رحمة الله علیه) با سلطه امپریالیسم و صهیونیسم یکی از نکات برجسته تفکر ایشان بوده است. تحت تأثیر شخصیت آشتی ناپذیر و روحیات سلطه ستیزانه رهبری امام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ریشه ها و زمینه های سلطه گرانه قدرتهای خارجی بویژه آمریکا و صهیونیسم یکی بعد از دیگری قطع می گردد. لغو پیمان سیاسی - امنیتی سنتو، لغو کاپیتولاسیون، برچیدن پایگاه های استراق سمع آمریکا در شمال کشور، رد و تقبیح ژاندارمری ایران در خلیج فارس، نفی روابط فرهنگی و اقتصادی سلطه گرانه با آمریکا، اخراج مستشاران آمریکایی از ایران و هر نوع رابطه سلطه گرانه دیگر، قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک، نظامی و امنیتی با اسرائیل در همین راستا قابل تأمل و تحلیل است. (۵۶)

فرا تر از این، اشغال سفارت آمریکا، شکستن ابهت و هیمنه این کشور، گسترش امواج ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی در سطح منطقه و جهان، قطع روابط با این دو کشور، حمایت از نهضت های رهایی بخش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، زیر پوشش قرار دادن خانواده های شهیدان لبنان و فلسطینی، استقرار دفتر سازمان آزادی بخش فلسطین به جای روابط دیپلماتیک با اسرائیل، بهره گیری از بلندگوهای تبلیغاتی جهانی در جهت محکوم کردن سلطه آمریکا و اسرائیل بر کشورهای

مسلمان، تلاش در اخراج اسرائیل از سازمان ملل، محکومیت حق وتو، محکوم ساختن صلح خاورمیانه که با ابتکار آمریکا و اسرائیل طراحی گردیده است و... همه در راستای خط و مشی و سیاستگذاریهای سلطه‌ستیزانه جمهوری اسلامی و نشأت گرفته از روحیات و افکار انقلابی و اسلامی حضرت امام (رحمة الله علیه) بوده است. نیکی کدی نویسنده معروف آمریکایی با اشاره به شخصیت آشتی‌ناپذیر امام در مقابل قدرتهای سلطه‌گر، همزمان بر مبارزه و مخالفت امام با استعمار خارجی و استبداد داخلی این گوشه اشاره دارد: «ضدیت با امپریالیسم که در مرحله اول روی ایالات متحده و سپس روی اسرائیل و روسیه شوروی متمرکز شده از نکات مهم در طرز تفکر و نگرش (آیت الله) خمینی است که بخش اعظمی از شهرت و محبوبیت وی در گذشته و یا حال، حتی در ورای مرزها، مؤمنین واقعی را موجب شده است. بلافاصله پس از انقلاب روابط با اسرائیل قطع، و به جای آن روابط با سازمان آزادیبخش فلسطین تقویت شد. روابط با آمریکا نیز عمدتاً به دلیل بحران طولانی گروگانها رو به زوال گذاشت و در خلال سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ در سطحی بسیار نازل ادامه پیدا کرد. یکی دیگر از نکات عمده سیاست (آیت الله) خمینی مخالفت او با پادشاهان بطورکلی و مخالفت با پهلویها بطور اخص است.» (۵۷)

#### یادداشتها

1- John L. Esposito and James Piscatori, the Iranian revolution years later; what has been its global impacts, middle east institute, washington D.C 1989, P:1.

۲- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به مقاله «انقلاب اسلامی، برداشتها و رویکردهای مختلف» از کاتب سطور در فصلنامه مصباح شماره ۲۰ مورخ زمستان ۱۳۷۵، ص ۲۱-۳۷.

3-R.K Ramazani, iranian, s revolution, the middle east institute, 1990.

۴- پروانده، آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۷، ص ۶۵۷.

۵- کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳.

۶- مارک. جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۴۳.

۷- استفن آمبروز، روند سلطه‌گری، تاریخ سیاست خارجی آمریکا، ۱۹۸۳-۱۹۳۸، ترجمه احمد تابنده، تهران، چاپ آشنا، ۱۳۶۴، ص ۴۰۰.

- ۸- مارک. جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۴۱۱.
- ۹- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله؛ روند و نمودهای سلطه‌گری آمریکا در ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷، از همین نویسنده در فصلنامه مصباح شماره ۱۵، مورخ پاییز ۱۳۷۴، ص ۳۳-۴۵.
- ۱۰- نیکی، آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۳۳.
- ۱۱- همان منبع، ص ۴۳۵.
- 12- Henry paolucci, Iran, Israel and United states, new york, 1991, P: 106.
- ۱۳- مارک. جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۲۸، (در مقدمه کتاب به نقل از سرهنگ غلامرضا نجانی).
- ۱۴- حاتم قادری، اندیشه‌هایی دیگر، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۷۸.
- ۱۵- آندره فونتن، یک بستر و دو رؤیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴، ص ۴۵۹.
- ۱۶- شاپور رواسانی، دولت و حکومت در ایران، تهران، نشر شمع، بی تا، ص ۲۴۹.
- ۱۷- صادق زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۳.
- ۱۸- مارک. جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۳۹۱.
- ۱۹- فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰.
- ۲۰- کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۴۱ و ۴۲.
- ۲۱- نیکی آر کدی، مطالعه تطبیقی انقلابهای ایران، ترجمه فردین فریسی، پژوهشنامه متین، ش ۱، ص ۳۰۴.
- ۲۲- امام خمینی (رحمة الله علیه)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۱۲.
- ۲۳- نیکی آر کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۴۱۲.
- ۲۴- کلریر پیرلاتش، ایران، انقلاب بنام خدا، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۱۳.
- ۲۵- نیکی آر کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۴۵۲.
- ۲۶- امام خمینی (رحمة الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۲۰۴.
- ۲۷- امام خمینی (رحمة الله علیه)، صحیفه نور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۲، مورخ ۵۷/۷/۱۶.
- ۲۸- امام خمینی (رحمة الله علیه)، ولایت فقیه، ص ۳۱.
- ۲۹- عبیدزنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۹.
- ۳۰- همان منبع، ص ۲۰۱.
- ۳۱- همان منبع، ص ۲۰۳، به نقل از کشف‌الاسرار امام خمینی (رحمة الله علیه)، ص ۲۷۱.
- ۳۲- همان منبع، ص ۲۰۲، به نقل از کشف‌الاسرار امام خمینی (رحمة الله علیه)، ص ۳۰۲.
- ۳۳- همان منبع، ص ۲۰، به نقل از کشف‌الاسرار امام خمینی (رحمة الله علیه)، ص ۲۷۴.
- ۳۴- همان منبع، صص ۲۰۳-۲۰۲، به نقل از کشف‌الاسرار امام خمینی (رحمة الله علیه)، ص ۲۸۴.
- ۳۵- روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹.
- ۳۶- همان منبع، ص ۱۷۶.
- ۳۷- مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۳-۱۲.
- ۳۸- همان منبع، ص ۲۰.
- ۳۹- همان منبع، ص ۲۰.



- ۴۰- همان منبع، ص ۳۳.
- ۴۱- همان منبع، ص ۳۸-۳۹.
- ۴۲- همان منبع، ص ۴۰.
- ۴۳- همان منبع، ص ۴۰.
- ۴۴- امام خمینی (رحمة الله عليه)، صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۵.
- ۴۵- مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر، ج ۲، ص ۸۶.
- ۴۶- همان منبع، ص ۸۷.
- ۴۷- قاضی زاده، کاظم، اندیشه‌های سیاسی - فقهی امام خمینی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ص ۳۷، به نقل از کوثر، ج ۱، ص ۱۷۴.
- ۴۸- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۱۶.
- ۴۹- امام خمینی (رحمة الله عليه)، صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۸۷.
- ۵۰- همان منبع.
- ۵۱- همان منبع، ج ۱، ص ۱۰۵.
- ۵۲- امام خمینی (رحمة الله عليه)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۷.
- ۵۳- امام خمینی (رحمة الله عليه)، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۲۲.
- 54- David menashri, the Iranian revolution and the muslim world, westview soocial studies on the middle east, Tel Aviv university, 1990, P:43.
- ۵۵- امام خمینی (رحمة الله عليه)، صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۷۸، مورخ ۵۷/۸/۲۶، پاریس - نوفل لوشاتو.
- ۵۶- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فصلنامه مصباح شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۵، ص ۷-۲۷، مقاله «روند و نمودهای سلطه‌ستیزی ایران نسبت به آمریکا از همین نویسنده (کاتب سطور).
- ۵۷- نیکی، آر، کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۴۵۲.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز  
پښتونستان ښار علمي مرکز